

بررسی مبانی قرآنی شکواییه در نهج البلاغه و مناجات خمسه عشر

فاطمه جاویدپور *

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸

چکیده

شکواییه عنوانی است برای سخنانی با مضمون شکایت از رنج و دردهایی که گوینده متحمل شده و عمدتاً شامل شکواییه‌های عرفانی-فلسفی، سیاسی-اجتماعی و شکواییه‌های شخصی می‌باشد. موضوعی که با بسامدهای مختلف هم در سرتاسر نهج البلاغه قابل شناسایی است و هم یکی از مناجات‌های خمسه عشر، مناجات شاکین نامگذاری شده است. هدف پژوهش حاضر، شناسایی و تحلیل شکواییه‌ها در این دو منبع و تبیین میزان هماهنگی و تاثیرپذیری آنها از آیات قرآن است. یافته‌ها نشان می‌داد شکوه‌های عرفانی فصل مشترک این دو منبع است. این شکوه‌ها تلنگری است به مسلمانان بابت احاطه عوامل درونی و بیرونی انحراف که کوچک‌ترین غلبه آن‌ها بر انسان می‌تواند با ایجاد تمایلات مذموم و انحرافات فکری، عقیدتی و عملی، موجب بروز رفتارهای تکانشی گردد. نهایتاً این رفتارها می‌تواند سبب تخریب رابطه انسان با معبود و بازماندن انسان از اهداف متعالی و تکامل مادی و معنوی گردد.

این شکواییه‌ها که گاهی شکل شکایای مستقیمی ندارند و آن‌ها را می‌باید در قالب ذم، تحسین و گاهی انذار درک نمود، بیانگر شخصیت دغدغه‌مند امامان علیهم‌السلام جهت هدایت انسان و آرمان آنها در گسترش روح تقوا در جامعه بشری است. شکواییه‌های این دو منبع، تفسیر و ترجمان قرآن، ضمن تضمین و تلمیح آیات است و قرابت این گونه سخن گفتن با کلام وحی را نشان می‌دهد.

کلید واژگان

شکواییه، مناجات خمسه عشر، نهج البلاغه.

۱. مقدمه

شکوایه یا (بث الشکوی) یکی از گونه‌های بسیار تاثیرگذار ادبی است که ذیل ادبیات غنایی تقسیم‌بندی می‌گردد. و محتوای آن برآمده از دردهای درونی و شکایت از رنج‌ها و آلامی است که گوینده متحمل شده و می‌کوشد تا از این طریق عامل آزرده‌گی خاطر و رنجش خود را برای مخاطب روشن سازد. ادیبان، جهت سهولت در درک بهتر شکوایه‌ها آن‌ها را به گونه‌های شکوایه‌های «شخصی، عرفانی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی» تقسیم‌بندی نموده‌اند. با این توضیح که شکوه‌های شخصی شکوه‌هایی است که از آلام شخصی ناشی می‌شوند. این دردها را می‌توان به دو گروه شکایت‌های مادی و طبیعی (ضعف جسمانی، بیماری، پیری، تکبر معشوق و...) و شکوه‌های معنوی و روحی تقسیم نمود. منبع این شکوه‌ها یا عشق زمینی است و یا عشق عرفانی و معنوی. لذا چنین شکوایه‌هایی را به شکوایه عاشقانه و عارفانه نیز نامگذاری نموده‌اند. (فراحی قصرابونصر، ۱۳۹۰، ص ۲۰) مطالعه نهج البلاغه و مناجات ختمه عشر نشان می‌دهد در هیچ کدام از آنها اثری از شکوه بابت عشق‌های مادی وجود ندارد بلکه سراسر این متون شکوه از دوری و هجران محبوب واقعی است. (مناجات محبین، راغبین و...) اما منظور از شکوایه‌های اجتماعی سیاسی: شکایت از دردها و نابسامانی‌های حاکم بر اجتماع همانند شکوه از ظلم، بی‌عدالتی و تبعیض، حاکمان بیدادگر و... است و فرد شاکی آرمان طلب به امید دگرگون ساختن وضع نامطلوب موجود با دعوت مردم به گام برداشتن در مسیر عدالت و نابودی عوامل ظلم و جور به شکوه و شکایت می‌پردازد. نوع دیگر شکوه، شکوایه‌های فلسفی است که غالباً مضمون آن اعتراض به نظام هستی و شکایت از گردش روزگار، نابرابری‌های مقدر، ناسازگاری بخت و... است. (اکبری، اسفندیاری، ۱۴۰۰، ص ۴۷) این شکوه اخیر در متون مورد بررسی پژوهش حاضر یافت نمی‌شود. باید دقت داشت در مقام عمل و پیاده‌سازی انواع شکوایه در متون و بحث‌های مختلف، گاه تداخل‌هایی نیز مشاهده می‌شود و نمی‌توان مرزبندی دقیقی بین انواع پیش‌گفته قائل شد. این موضوع با لحاظ در هم تنیدگی سیاست و اجتماع، امری عادی است و یا در شکوه‌های شخصی امامان معصوم علیهم‌السلام، قرابت و نزدیکی آن با موضوعات اجتماعی و سیاسی بسیار مبرهن است و یا ارتباط شکوه‌های شخصی ایشان با وجود بار عاطفی‌شان با محتوای عرفانی و فلسفی بسیار ملموس می‌باشد.

شکوائیه، موضوعی است که غالباً با بسامدهای مختلف و به کرات در نهج البلاغه مورد استفاده قرار گرفته و اختصاصاً یکی از مناجات‌های خمسه عشر امام سجاد علیه السلام نیز تحت عنوان مناجات شاکین به شکایت از موضوعات مختلف پرداخته است. در این منابع گاهی شکوه‌ها، شکل شکایه مستقیمی ندارند و آن‌ها را می‌باید در قالب ذم، مدح و تحسین و گاه در قالب انذار درک نمود. بررسی‌ها نشان می‌دهد شکوه‌های عرفانی (شکوه از نفس، دنیا و شیطان) فصل مشترک این دو منبع و موضوع مورد پژوهش مقاله حاضر است. اما در نهج البلاغه علاوه بر شکوه‌های عرفانی، شکوائیه‌های اجتماعی سیاسی به واسطه حیات سیاسی اجتماعی و تصدی و مسئولیت چند ساله آن حضرت علیه السلام در مقام خلیفه مسلمانان حجم زیادی را به خود اختصاص داده است. حتی در شکایت‌های شخصی آن حضرت نیز تلفیق ارتباط شکوه‌های عرفانی با شکوائیه‌های اجتماعی - سیاسی نمود فراوانی دارد. یکی از شاخص‌ترین این شکوائیه‌ها خطبه شقشقیه است. با لحاظ دوران حیات امام علی علیه السلام و دور شدن مسلمین از مفاهیم اصیل اسلامی و هم‌چنین فتوحات اسلامی و سرازیر شدن منابع ثروت به جامعه اسلامی و شکل‌گیری و پرورش روحیه دنیاطلبی و دنیاخواهی و جولان دادن نفس اماره و شیطان در این میدان و بسترسازی آنها جهت دور ساختن هرچه بیشتر مردم از مفاهیم دینی و آرمان‌های الهی، امام علی علیه السلام به عنوان رهبری متعهد با روحی سرشار از احساس مسئولیت با مشاهده حرکت قشر عظیمی از جامعه مسلمین در مسیری بر خلاف مسیر الهی با ابزار مختلف، جامعه را به مسیر و اهداف درست رهنمون می‌سازد. یکی از این ابزارها، شکوائیه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام از عوامل شکل‌گیری چنین رویکردی است. باید دقت داشت این شکوه‌ها از موضعی انفعالی ایراد نمی‌شوند بلکه در عین آنکه سوز و گداز درونی امام علیه السلام را نشان می‌دهند و بیانگر دغدغه ایشان برای هدایت انسان‌ها و گسترش روح تقوا در جامعه بشری است. برای مخاطب، انسان آرمانی و جامعه آرمانی را نیز به تصویر می‌کشد و تلنگری است به مسلمانان بابت عوامل درونی و بیرونی که همواره آنها را احاطه کرده است و کوچک‌ترین غفلی می‌تواند عرصه را بر آنها باز کرده و سبب شود در ابعاد مختلف زندگی آنها بروز یافته و آنها را در دنیا و عقبی گرفتار سازد. اما در مورد دوران حیات امام سجاد علیه السلام، خفقان شدید حاکم، زمینه به صراحت سخن گفتن و تبلیغ و هدایت برای آن حضرت را از بین برده و حتی در دورانی بالاجبار موجب بادیه‌نشی حضرت سجاد علیه السلام گشت. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ق، ۲، ص ۴۴۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ق، ۶،



ص ۳۶۷؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۷، ج ۴ ص ۱۰۴) چنین فضایی سبب دور شدن و غفلت مردم از معارف اهل بیت و در مقابل، رواج فساد و انواع انحرافات و پرورش روحیه یأس گردید. (اصفهانی، ۱۴۱۵، ق، ج ۹، ص ۵۴؛ حیدری آقایی، ۱۳۹۱، ص ۴۱؛ عسکری، ۱۳۸۶، ص ۴۲؛ معینی پور، ۱۳۹۴، ص ۱۵۲-۱۸۳) لذا با توجه به جو موجود یکی از مهم‌ترین شیوه‌های امام سجاده علیه السلام در پرورش، تربیت و هدایت شیعیان، و نشان دادن آنچه باعث انحراف و فساد آنها شده است استفاده از زبان دعا و مناجات و ارائه اندیشه و رهنمودهای خویش در این قالب بوده است. از آنجا که بعضاً به اعتبار سندی این مناجات و در سطح بسیار پایین‌تر به آنچه در نهج البلاغه جمع‌آوری گشته ایراداتی وارد شده است یکی از مناسب‌ترین گزینه‌ها جهت اثبات این انتساب، بررسی محتوایی این آثار است. از این رو هدف پژوهش پیش‌رو تبیین و تحلیل ساختار معنایی نهج البلاغه و مناجات خمسه عشر با محوریت موضوع شکایت‌ها و ارتباط آن با کلام خداوند در قرآن است و به اقتباسات و بخصوص تلمیحات قرآنی این متون اشاره دارد. تبیین و تشریح این ارتباط می‌تواند سبب نمودارسازی شخصیت دغدغه‌مند امامان علیهم السلام و آرمان آنها در هدایت انسان‌ها به مسیر درست و گسترش روح تقوا در جامعه بشری شود. چه زمانی که در منصب حاکمیت جامعه اسلامی قرار داشته چه اینکه حکومت آن‌ها را منزوی ساخته و اقبالی به ایشان نداشته باشد. به هر طریق چنین رویکرد و بررسی‌ای می‌تواند تصوّر ایشان از انسان و جامعه آرمانی و مقام معرفتی امامان علیهم السلام نسبت به مفاهیم قرآن را متجلی سازد. همچنین می‌تواند اثبات‌کننده هماهنگی مابین مفاهیم قرآن و عترت باشد تا مهر تأییدی گردد بر حدیث ثقلین رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ق، ص ۱۳۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۱، ص ۱۴۹) بنابراین به نظر می‌رسد می‌توان بر اساس این روش یعنی اثبات قوت متن و ارتباط تنگاتنگ آن با مباحث قرآنی، ضعف سندی متناسب به این منابع، بخصوص مناجات خمسه عشر را جبران نمود و تردید در انتساب این اثر بر امام علیه السلام را ملقی اعلام نمود. این مهم به روش کتابخانه‌ای و تحلیلی صورت پذیرفت.

پیشینه تحقیق

در موضوع بررسی شکوایه‌ها در دو منبع مورد پژوهش حاضر، مرتبط‌ترین منبع شناسایی شده مقاله «شکوایه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه» از دکتر جعفر میرقادری (۱۳۸۵) است. در این مقاله، شکایت‌ها در قالب یکی از اغراض ادبی و تنها با اکتفا کردن به ذکر نمونه‌ها و بدون هیچ گونه تحلیلی

مورد بررسی قرار گرفته و بررسی نموده‌های قرآنی در آن مطرح نشده است، این پژوهش، عملاً از دادن نظمی منطقی به سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام ناتوان مانده است. همچنین می‌توان از نمونه‌های موردی بررسی مناجات خمسه عشر هم‌چون «پایان نامه بررسی مبانی قرآنی و روایی مناجات الذاکرین» انسیه عراقی، (۱۳۹۰) نام برد. نویسنده در این اثر به اهمیت مناجات ذاکرین و هم‌چنین بررسی محتوای این مناجات بر اساس آیات و روایات پرداخته است و در بسیاری از موارد تنها به ذکر روایات بسنده کرده و کمتر از مستندات قرآنی استفاده می‌کند. دیگر آثار به صورت کلی‌تر، محتوای این منابع را مورد بررسی قرار داده‌اند. به عنوان نمونه مقاله «تجلی ادعیه قرآنی در مناجات خمسه عشر» اثر مرتضی سازجینی و سجاد فرجی (۱۳۹۵) است. در این مقاله، مفاهیمی هم‌چون وفات با نیکان، آبرومندی در روز قیامت، تسبیح خداوند از جمله گزاره‌هایی است که مورد بررسی نویسندگان قرار گرفته است. نویسندگان متذکر می‌شوند مفاهیم ذکر شده، تنها نمونه‌ای از این هماهنگی‌ها است و بررسی تمامی اشتراکات از ساختار این پژوهش خارج است با توجه به آنچه از آثار علمی منتشر شده مرتبط با موضوع مقاله گزارش شد، اثری که به صورت مستقیم و به شیوه مقاله حاضر به بررسی مبانی قرآنی نهج البلاغه و مناجات خمسه عشر پرداخته باشد توسط محققان شناسایی نگردید.

شکواییه‌های عرفانی

آنچه از بحث شکایات به صورت مشترک و به نص در متون نهج البلاغه و مناجات خمسه عشر می‌توان بدان دست یافت شکوه‌های عرفانی است. شکواییه‌های عرفانی صادر شده از این معصومین علیهم السلام گونه‌ای از شکواییه هستند که بیانگر تلاطمات روحی و نمود شکوه بابت عواملی است که سبب فاصله افتادن بین انسان و معشوق و محبوب واقعی و ازلی و نتیجتاً بازماندن انسان از اهداف متعالی و تکامل مادی و معنوی است. این نوع شکایت در نهج البلاغه به وفور یافت می‌شود و در مناجات خمسه عشر نیز بخصوص در دو مناجات «شاکین و زاهدین» نمود کامل و جامعی از آنها در دسترس است. در ادامه بحث انواع این شکوه و مبانی قرآنی آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. پیش از پرداختن به این شکوه، ذکر این نکته نیز ضروری است که باید دقت داشت زمانی که شکایتی بر زبان معصومین علیهم السلام جاری می‌گردد غالباً معنایی متفاوت از معنای آن نزد دیگر عارفان می‌یابد. با این توضیح که عمده‌ترین دلیل این تفاوت اولاً ولایت این اولیا بر قاطبه انسان‌ها است که سبب می‌شود شکایات



آنان بعضاً در قالب مواعظ جلوه نمایند. ثانیاً دوگانگی ظاهری که با لحاظ عصمت حضرات معصومین علیهم‌السلام و درخواست توبه و یا شکایت از عوامل گمراهی چون نفس و شیطان و.. مشاهده می‌شود. علت این مساله را در وهله نخست باید در شأن ولایی آن حضرات علیهم‌السلام جستجو نمود که شکایات ایشان در غالب موارد در راستای تعلیم دیگران ایراد شده و جنبه آموزشی دارد و به جد و حقیقتاً چنان حالات و سخنانی را جهت آموزش شیوه‌های تضرع به پیشگاه خداوند برای پیروانشان از خود بروز داده‌اند هم‌چنین از طرفی چون آن حضرات در بالاترین مراتب قرب الهی و غرق در عظمت کبریایی حق بودند و اقتضای معرفت و مقام متعالی آنان، توجه و اتصال دائم به حضرت حق بوده است، بنابراین چنین عملکردی را می‌باید حمل بر تواضع ایشان نمود که از زبان همه امت‌شان با درگاه خداوند سخن می‌گویند.

الف: شکایت از دنیا

منظور از دنیای نکوهیده و سرزنش و شکوه از آن، هرگونه دلبستگی و تعلق روحی و رابطه پست و تباهی است که انسان با هر امری از امور عالم برقرار کند. در واقع آنچه از آن به حبّ دنیا و دنیا طلبی تعبیر شده و مورد نکوهش است نه نفس دنیا، نه علاقه، استفاده و ارتباط داشتن با دنیا و حتی دلبستگی‌هایی که لازمه حرکت، حیات و پیشرفت آدمی است. که بالعکس این نوع روابط مقبول و مورد تایید خداوند است (قرآن کریم: ۷: ۳۲) لذا منظور از دنیای نکوهیده و سرزنش و شکوه از آن، وابستگی، رضایت دادن و قانع شدن به دنیا و آن را هدف نهایی و منتهای آرزو قرار دادن و تعلقات و وابستگی‌هایی است که انسان را فریفته تجملات و داشته‌هایش کند و فرد این امور را کمال مطلوب و ارزش مطلق خود انگاشته و چنان به لذت‌ها و علایقش انس گیرد که جدایی از آن چون حنظلی کامش را به تلخی کشاند. برای شناخت بهتر این دنیا که سخت مورد شکایت معصومین علیهم‌السلام قرار گرفته است باید ماهیت آن شناخته شود. بر این مبنا در ادامه بحث به بررسی این مطلب که در گزاره‌های دینی در قالب تبیین ماهیت حقیقی دنیا بیان شده است پرداخته می‌شود.

شکایت از دنیا در قالب تبیین ماهیت حقیقی آن

متون اسلامی شکایت خود از دنیا را برای خارج ساختن آن از صورت معبود و کمال مطلوب، با پرده برداشتن از چهره حقیقی دنیا، و بیان ویژگی‌ها و ماهیت منفی دنیا آشکار می‌سازد. امام

علی علیه السلام معتقدند: شیفتگی و دلبستگی نسبت به دنیا روزنه‌های بینایی دل را مسدود می‌سازد و انسان را به اسارت و بردگی پر حقارت می‌برد. (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸، ج ۱۳، ص ۴۲؛ شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱۱، ص ۳۴۸؛ الفتال النیشابوری، [بی‌تا]، ص ۴۴۴). از جمله مهم‌ترین مشخصه‌های دنیا که مورد شکایت قرار گرفته است عبارتند از:

۱. عامل فریب کاری، آزمندی و غفلت زدگی

در بسیاری از آیات قرآن، فریفته شدن به لذت‌های دنیوی، که پیامدش فریفته شدن دل‌های متمایل و لرزنده و گرفتار شدن در چاه‌های دنیا و غفلت از آخرت است نکوهش شده است. خداوند در تحذیر انسان‌ها از این دنیا، با اشاره به صفت فریب‌کاری وی می‌فرماید: «فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (قرآن کریم ۳۱: ۳۳) خداوند در آیه‌ای دیگر از سرنوشت شوم دوزخیان سخن گفته و در مورد اینکه یکی از عوامل این شوربختی، فریفته شدن توسط دنیای فریبنده و مکار است. «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» دنیا با زرق و برق‌های دلفریبی که دارد، تشنگان تعلقات مادی را چنان مفتون خود ساخته که سخت بر بهره‌ها و زر و زبورهای آن چشم دوخته و آزمندی نشان می‌دهند، به طوری که یک گام فراتر را نمی‌بینند و قیامت و آینده‌ای ورای آن در برابر خود نمی‌پندارند، وسیله را به جای هدف می‌انگارند و حرصی پایان‌ناپذیر آنها را قبضه می‌کند، چنان‌که گویی هرگز جدا شدنی از این امور در کار نیست. (جعفری، ۱۳۸۲، ص ۹۶-۹۷). خداوند اینگونه افراد را زیانکارترین افراد معرفی می‌کند: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا* الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيْلُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (قرآن کریم ۱۸: ۱۰۳-۱۰۴) و در آیه‌ای دیگر با اشاره به این خصوصیت دنیا می‌فرماید: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ تَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَنَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورُ» (قرآن کریم ۵۷: ۲۰) در برخی آیات نیز خداوند به برخی از مصادیق و روزنه‌های فریب اشاره کرده و می‌فرماید. از جمله این امور دنیوی، اموال و فرزندان هستند که علاقه افراطی به آنها می‌تواند مانعی بر سر راه انسان گردد. خداوند در مورد این ترفند می‌فرماید: «رُئِيَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الثَّقَاتِ



الْمُقَنْطَرَةَ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَمِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ
عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَأْبُوتِ» (قرآن کریم ۳: ۱۴)

پیشوای موحدان؛ امام علی علیه السلام نیز به تبعیت از قرآن در سخنی نغز به خصوصیت فریبندگی دنیا اشاره کرده و از آن بیم داده و می‌فرماید: «إِنِّي أَحَذَّرُكُمْ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، حُقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، وَتَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ، وَرَاقَتْ بِالْقَلِيلِ، وَتَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ، وَتَرَبَّيْتُ بِالْغُرُورِ، لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا، وَلَا تُؤْمَنُ فَجَعْتُهَا، غَرَارَةً ضَرَّارَةً...» (خطبه ۱۱۰) امام سجاده علیه السلام نیز با اشاره به این موضوع «وَيَزِينُنِي لِي حُبُّ الدُّنْيَا» (مناجات الشاکین) در پیشگاه خداوند از دنیای فریب‌کاری که با زخارف و زینت‌های سراب‌گونه‌اش دل‌های بسیاری را فریفته، شکوه می‌کند و به خداوند پناه می‌برد: «إِلَهِي، أَسْكَنْتَنَا دَارًا حَفَرَتْ لَنَا حَفْرًا مَكْرِيهَا وَعَلَّقَتْنَا بِأَيْدِي الْمَتَائِيَا فِي حَبَائِلِ غَدْرِهَا، فَإِلَيْكَ نَلْتَجِيءُ مِنْ مَكَايِدِ خُدَعِيهَا، وَبِكَ نَعْتَصِمُ مِنَ الْإِغْتِرَارِ بِرِخَارِفِ زِينَتِهَا»، (مناجات الزاهیدن، مناجات الشاکین)

۲. مملو از درد و سختی

از دیگر خصایص دنیا، همراه بودنش با درد و رنج و آمیخته بودنش با گرفتاری‌ها و سختی‌های اجتناب‌ناپذیر است. دنیا به جهت سختی‌هایی که بر انسان تحمیل می‌کند و ناکامی‌هایی که دامنگیر او می‌سازد هیچ‌گاه وی را به آسایش و آرامش مطلق نخواهد رساند. حتی خوشی‌های آن همراه با رنج و سختی است چه رسد به ناخوشی‌های آن. خداوند با واژه «کدح» به این رنج و تعبی که توامان در جسم و جان و روح انسان اثر می‌گذارد. (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۵۴۰) اشاره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْ قِيَه» (انشقاق ۶) خداوند هم‌چنین مملو از مشقت و سختی بودن دنیا را با واژه «کبد» که به همه‌گونه مشقت و رنج اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۵؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۷) به تصویر می‌کشد «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد/ ۴) حضرت امام سجاده علیه السلام در مناجات شاکین، گوشه‌ای از این واقعیت پر از بلا و آفت و رنج دنیا را به تصویر کشیده است: «الْمَحْشُوءَةُ بِالْأَفَاتِ الْمَشْحُونَةُ بِالنَّكَبَاتِ»

۳. هالک و نابود کننده

دل‌بستگی به دنیا سرآغاز انحطاط، خطاکاری‌ها، نافرمانی‌ها و شکست‌ها است. سایه شومی که بدبختی و هلاکت را به طالبان و وابستگان خود عرضه می‌کند. موضوعی که بخش اعظمی از

نهج البلاغه پیرامون آن است (خطبه ۲۳۱، ۱۹۰، ۱۱۰، ۸۱، ۳۲، نامه ۴۹ و ..) امام سجاد علیه السلام نیز با یک اشاره کلی اذعان می‌دارد که عاقبت دلبستگی و عشق به دنیا هلاکت و نابودی است: «فَانْهَئِهَا الْمَهْلِكَةَ طَلَابَهَا الْمُثْلِفَةُ» (مناجات زاهدین) اما خداوند در آیات مختلف به جلوه‌ها و نمونه‌هایی از این هلاکت و بدفرجامی اشاره می‌نماید (قرآن کریم ۲: ۹۶ و ۸۶، قرآن کریم ۴۵: ۳۵) از جمله این وجوه که نموده‌های عینی هلاکت و از جمله ترندهای به دام انداختن انسان‌ها است می‌توان به آیات ذیل که همگی تحت عنوان واحد «انحرافات فکری و عقیدتی» قابل جمع‌بندی است اشاره کرد:

ایجاد انحرافات فکری و عقیدتی:

یکی از پیامدهای ناگوار دنیاگرایی ترجیح زندگی دنیا بر آخرت و استبعاد نسبت به قیامت و حتی و انکار و تکذیب آن است «كَلَّا بَلْ تَحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ * وَ تَذُرُونَ الْآخِرَةَ» (قیامت / ۲۰-۲۱) انسان‌های دنیاگرا در شهوات فرو غلطیده و دلشان به گناه رغبت پیدا کرده‌است و با سخت جلوه دادن طاعات، پذیرش مسئله قیامت و یا التزام به لوازم آن‌را در نظرشان سخت جلوه می‌دهد. این گروه به جهت دوستی مظاهر دنیا، آن‌را بر آخرت ترجیح داده و از آبادسازی آخرت خویش باز می‌مانند و به کلی کار آخرت و نشانه قیامت را رها می‌کنند و بنا به فرموده خداوند فقط هلاک شوندگان متجاوز و گناهکار، قیامت را انکار می‌کنند «وَ مَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ» (قرآن کریم ۸۳: ۱۲) خداوند در آیه‌ای دیگر به سرنوشت شوم و دوزخی شدن طالبان دنیا اشاره می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ * أُولَئِكَ مَا لَهُمْ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (قرآن کریم ۱۰: ۷-۸) نمودار ذیل فرایند فوق را نشان می‌دهد.



پیامدهای ناگوار دنیاگرایی با توجه به آیات فوق، در چهار گروه دسته بندی می‌شوند که نمودهای عینی هلاکت و از جمله ترفندهای به دام انداختن انسان‌ها است.

ب: شکایت از نفس

نفس در اصل به معنی ذات است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۹) و در لغت به معنای: تن، جان، روان و نشان دهنده زنده بودن است. (مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۱۹۹؛ احمد بن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۶۰) در قرآن بیش از سیصد آیه در مورد نفس با تعبیر مختلف و در مفهوم لغوی استعمال شده است، به استثنای مواردی که به صورت تأکید به کار رفته است؛ و گاه به تناسب موارد مختلف، ویژگی‌هایی به آن افزوده می‌شود که به لحاظ آن ویژگی، بار ارزشی مثبت یا منفی پیدا می‌کند. قرآن برای نفس مراتبی قائل شده است: نفس مسؤله (قرآن کریم ۱۲: ۱۸)، اماره، لوازمه (قرآن کریم ۷۵: ۲)، ملهمه (قرآن کریم ۹۱: ۷-۸) و نفس مطمئنه (قرآن کریم ۸۹: ۲۷-۳۰) هر کدام از این اسامی مربوط به مرتبه‌ای از مراتب وجودی نفس است. (نوروزی، ۱۳۸۴، ص ۷۴) آنچه از نفس در متون اسلامی مورد شکایت قرار گرفته است منظور همان نفس سرکش و عصیانگر (نفس اماره) است. که از آن به هوای نفس نیز تعبیر شده است. نفسی که در وجود همه انسان‌ها حتی پیامبران و عباد مخلص و برای همه عمر وجود دارد. در واقع تا انسان حیات دارد، میل و غریزه دارد و تا کشش‌های غریزی هست. نفس اماره بالسوء عمل می‌کند. (مصباح یزدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۵) در ادامه بحث، ماهیت این نفس و آثار اطاعت پذیری از آن که سبب شده مورد شکایت معصوم عَلَيْهِ السَّلَام قرار گیرد تبیین می‌گردد.

۱. ایجاد انحرافات عقیدتی و عملی

نفس اماره، نفسی سرکش، گمراه‌کننده و سوق دهنده به شهوات است که انسان را به گناه فرمان می‌دهد و به سوی بدی می‌کشاند. خداوند در معرفی این نفس از قول حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ» (قرآن کریم ۱۲: ۵۳) این نفس، از درون انسان، مانع و حجابی در برابر پیشروی و تقرب وی به مقاصدش پدید می‌آورد. در این حالت فرد، خواسته‌ها، تمنیات و هوس‌های خود را مبنای اعمال خود قرار داده و در برابر نفس و شهواتش سر تعظیم و تسلیم فرود می‌آورد و هیچ‌گونه هدایت الهی را

نمی‌پذیرد. «مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ» (قرآن کریم ۲۸: ۵۰) امام علی علیه السلام نیز، در سفارشی به مهار نفس اماره سفارش می‌فرماید: «فَأَمَلِكْ هَوَاكَ، وَشَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحْبَبْتَ وَكَرِهْتَ» (نامه ۵۳) و در خطبه‌ای دیگر، نگرانی خود را از بابت زمامداری نفس و این اسارت بزرگ ابراز می‌کند و می‌فرماید پیروی از هوی نفس، انسان را از راه حق باز می‌دارد. «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى، وَطُولُ الْأَمَلِ؛ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيُصَدُّ عَنِ الْحَقِّ (خطبه ۴۲) مراد از اتباع هوی نفس، تمایل نفس به لذات دنیوی به صورتی که انسان از حدود دین خارج شود، بنابراین بدیهی است این تمایل، انسان را از حق و حقیقت باز می‌دارد. (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۲۰۰) و دوری از حق و حقیقت یعنی ورود به مهالک گمراهی. امام سجاد علیه السلام نیز در مناجات خمسه عشر خود در این موضوع، از قسمتی از آیات قرآن به صورت تضمین و برخی دیگر به صورت تلمیح استفاده کرده‌است. ایشان در مناجات شاکین ضمن توصیف و معرفی نفس اماره، ویژگی‌های ناپسند آنرا برمی‌شمرد و می‌فرماید: «الهی، اَلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَارَةً، وَ إِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً، وَ بِمَعَاصِيكَ مُوَلِّعَةً، وَ لِسَخَطِكَ مُتَعَرِّضَةً، تَسْلُكُ بِي مَسَالِكَ الْمَهَالِكِ، وَ تَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكِ، كَثِيرَةَ الْعَلَلِ، طَوِيلَةَ الْأَمَلِ، إِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجَزَّعُ، وَ إِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمْتَعُ، مَيَّالَةً إِلَى اللَّعِبِ وَ اللَّهْوِ، مَمْلُوءَةً بِالْغَفْلَةِ وَ السَّهْوِ، تُسْرِعُ بِي إِلَى الْحَوْبَةِ، وَ تُسَوِّفُنِي بِالتَّوْبَةِ؛ إِلَهِي أَشْكُو إِلَيْكَ عَدُوًّا يَضْلِينِي» این مناجات به چندین ویژگی برجسته نفس اماره اشاره دارد از جمله اینکه این نفس در سرباز زدن از اطاعت خدا بهانه‌ساز و توجیه‌گر، جزع و بی‌تابی‌اش زیاد، حریص بر معصیت، دروغ‌پرداز و پردازنده به آرزوهای پویشالی و باطل است، به تاخیر اندازنده واجبات و سخت جلوه دهنده طاعات است. و به خصوصیات دیگری نیز اشاره دارد که به صورت مستقیم و واضح‌تر برگرفته از آیات قرآن و در واقع تجلی آن کلام شریف بر زبان شاگرد قرآن؛ امام زین‌العابدین علیه السلام است. چنانکه در توصیف صفت گمراه‌کنندگی و فرمان به گناه و زشتی در مناجات فوق آمده است:

فرمان دهنده بالسوء

« نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَارَةً » (فرمان دهنده به بدی و زشتی)

« وَ إِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً » به سوی خطا و گناه پیشی و سبقت می‌گیرد.



«وَيَمَاعِيكَ مُؤَلَّعَةً» آزمند بر نافرمانی و عصیان خداوند است

«تُسْرِعُ بِي إِلَى الْحَوْبَةِ» (با شتاب مرا به گناه می‌کشاند.)

صفات فوق، تلمیحات است از آیات قرآن:

«فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (قرآن کریم ۵: ۳۰)

«وَ جَاءَ وَعَلَى قَمِيصِهِ بَدْمٌ كَذِبٌ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا...» (قرآن کریم ۱۲: ۱۸)

«وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...» (قرآن کریم ۱۲: ۵۳)

«قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي

نَفْسِي» (قرآن کریم ۹۶: ۲۰)

۲. هلاک کننده

امام خمینی درباره این که هوی نفس، چگونه انسان را به هلاکت می‌رساند می‌فرماید: «بدان که خواهش و تمنای نفس، منتهی نشود به جایی و به آخر نرسد اشتهاهای آن، اگر انسان یک قدم دنبال آن بردارد، مجبور شود پس از آن چند قدم بردارد، و اگر با یکی از هواهای آن همراهی کند، ناچار شود با چندین تمنای آن همراهی کند. یک وقت به واسطه یک متابعت نفس به چندین مفسد و از آن به هزاران مهالک مبتلا شوی.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۱) خداوند در مورد هلاک کنندگی نفس می‌فرماید: «فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى» (قرآن کریم ۲۰: ۱۶) امام علی علیه السلام نیز پیروی از هوی نفس و خواسته‌های آنرا عاملی می‌داند که، انسان را به گناهان و خوشی‌های ناپود و هلاک کننده می‌کشاند. «عِبَادَ اللَّهِ، لَا تَرْكُنُوا إِلَيَّ جَهَائِكُمْ، وَلَا تَنْفَادُوا لِأَهْوَائِكُمْ، فَإِنَّ النَّازِلَ بِهَذَا الْمُنْزِلِ نَازِلٌ بِشَقَا جُرْفٍ هَارٍ» (خطبه ۱۰۴) امام علیه السلام نفس آدمی را به گوسفندی تشبیه می‌کند که از آخرین منطقه آزاد استفاده می‌کند و لب مرز قرار می‌گیرد و هر لحظه بیم آن می‌رود که نفس سرکش، او را فریب داده و هنگامی بیدار شود که در میان گناهان غوطه‌ور است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۵۲۳) به عبارتی، گناهان مناطق ممنوعه الهی است، هر کس به آن نزدیک شود، بیم آن می‌رود که وارد آن شود. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۱۸) از آنجا که در درون انسان میل به مدهانه وجود دارد، امام علی علیه السلام اجازه رخصت و میدان دادن به نفس را نمی‌دهد. «لَا تَرَحَّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتَذْهَبَ بِكُمْ الرَّحْصُ مَذَاهِبَ الظَّلَمَةِ» (خطبه ۸۵) این مطلب بدان

دلیل است که نفس کاری جز به فعلیت رساندن غرائز و تلاش جهت اشباع آنها ندارد، در این مسیر نه تنها هیچ اصل و قید و بندی در کار خود نمی‌شناسد، بلکه دائماً مبارزه‌ای آشتی ناپذیر با هر گونه اصل و قید و بندی دارد که بخواهد آن را مهار کند. لذا رها شدن نفس مستلزم قانون شکنی است. چه قانون مربوط به همه ابعاد موجودیت انسان و چه حقوق دیگران. (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱۳، ص ۲۴۳-۲۸۴) این خصلت نفس اماره است که امام علیه السلام اجازه میدان و رخصت دادن به نفس برای نزدیکی به این مناطق ممنوعه را نمی‌هد. تعبیر لطیفی «نزدیک نشوید» که در قرآن کریم در مورد برخی از گناهان آمده است. نظیر: «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ» (قرآن کریم: ۶: ۱۵۱)، «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ» (قرآن کریم: ۶: ۱۵۱، قرآن کریم: ۱۷: ۳۴) «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا» (قرآن کریم: ۱۷: ۳۲) بنابراین قرار گرفتن در سرایشی پیروی از نفس و تن دادن به خواسته‌های آن، به فرموده امام سجاد علیه السلام نیز حرکت در لبه مرز گناهان است. گناهایی که انسان را در معرض غضب و سخط الهی قرار می‌دهد «لسخطک متعرضه» و در نتیجه انسان را به هلاکت می‌افکند. «تَسْلُکَ بِي مَسَالِكِ الْمَهَالِكِ» (مناجات شاکین). امام علی علیه السلام در سخنی به فرمانده اش شریح‌بن‌هانی ضمن تذکر مجدد این پیامد تبعیت از نفس، به ایشان می‌فرماید: «پس نفست را بازدار و در پی هوس رفتنش مگذار و چون خشمت سر کشد به سخت‌ترین شیوه‌ای برگردان و سرکوبش کن.» (نامه ۵۶)

ایجاد رفتارهای تکانشی

منظور از رفتار تکانشی یا تکانشوری، ناتوانی در کنترل کنش‌ها، غرایز و هوس‌ها است. رفتارهایی که بدون پشتوانه فکری و منطقی لازم انجام و غالباً به نتایج ناخوشایند منتهی می‌شود. (حق‌شناس، ۱۳۹۵، ص ۳۴) به فرموده امام علی علیه السلام یکی از عوامل اصلی که منجر به بروز چنین رفتارهای تکانشی می‌شود هوی نفس است: «الْنَفْسُ لِأَمَارَةِ الْمُسْوَلَةِ تَمَلِّقُ تَمَلِّقَ الْمُنَافِقِ وَ تَتَصَنَّعُ بِشِيمَةِ الصِّدِّيقِ حَتَّى إِذَا خَدَعَتْ وَ تَمَكَّنَتْ تَسَلَّتْ تَسَلُّطَ الْعَدُوِّ وَ تَحَكَّمَتْ تَحَكُّمَ الْعُنُوفِ فَأُورِدَتْ مَوَارِدَ السُّوءِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۴).

بنابراین آنچه از انواع نفس در بحث تکانشوری مد نظر است، کارکرد نفس مسوله و نفس اماره است که با تمام قوا، تلاش دارند انسان‌ها، غرائزشان را هدف نهایی خود ببینند و همه اهتمامش را مصروف به ارضاء آنها نماید. در صورت چنین پیشامدی یعنی در صورت تبعیت عقل از نفس احتمال



بروز رفتارهای تکانشورانه تا حد بسیار زیادی بالا می‌رود. ریسک این گونه رفتارها تا حدی بالا است که می‌تواند به هلاک و نابودی منجر شود. امام علی علیه السلام با اشاره به این پیامد دو گونه رفتار با نفس را ناپسند و خطرناک معرفی می‌کند. گونه اول مهمل گذاشتن نفس و رها کردنش است. «مَنْ أَهْمَلَ نَفْسَهُ أَهْلَكَهَا» (همان، ص ۲۳۶) حالت دوم، خشنودی از عملکرد نفس و اعتماد به آن می‌باشد. «هَلَكَ مَنْ رَضِيَ عَنِ نَفْسِهِ وَ وَثِقَ بِمَا تَسْوَأُهُ.» (همان، ص ۳۰۷) این گونه برخورد با نفس است که به فرموده علی علیه السلام، فساد و تباهی بسیار به بار می‌آورد. لذا در نامه خود به معاویه به عنوانی شخصیتی که در معرض این هلاکت است. می‌فرماید: «فَلَا تَجْعَلَنَّ... عَلِيَّ نَفْسِكَ سَبِيلًا» (نامه ۱۷) با توجه به آنچه گفته شد در بروز رفتار تکانشی که پیامد تبعیت از نفس یا افسار گسیختگی و رها کردن آن است حداقل دارای دو مشخصه برجسته است که وجود آنها سبب شکوه معصوم علیه السلام از آن شده است. در ادامه به این دو موضوع و مبانی قرآنی آن اشاره می‌گردد.

۱. تعطیلی تعقل و خرد (اسارت عقل)

انسان همواره در این دنیا ناگزیر، به انتخاب یکی از دو راه پیش رو است. یا حقیقت و هدف متعالی را درک کرده به سوی آن حرکت می‌کند و یا با گردن نهادن به وسوسه هوی نفس، راحتی و آسایش لحظه‌ای و زود گذر را طلب کرده از هدف اصلی باز می‌ماند. از جمله عللی که سبب قبول این ایستایی می‌شود؛ اسارت عقل است که با غلبه هوی نفس، غلبه خود را از دست می‌دهد. (قرآن کریم ۱۴: ۴۳) مؤید این مطلب فرموده امام علی علیه السلام است: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ» (حکمت ۱۹۷) کسی که مغلوب نفس گردد. عقل، تدبیر و خرد را کنار نهاده و دیگر تابع اوامر آن نخواهد بود. چنین فردی با غرقه شدن در لذات دنیوی کوری و نابینائی و تهی شدن از اندیشه‌های هادی و راستین را به خود تحمیل می‌کند. (خطبه ۴۲، ابن ابی الحدید، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۱۸) علی علیه السلام در سخنی می‌فرماید: «الْهَوَى شَرِيكُ الْعَمَى» (نامه ۳۱) بنابراین با غلبه نفس باید انتظار هرگونه رفتار بدون پشتوانه فکری و منطقی را داشت که می‌تواند حوادث هولناکی را رغم زند. خداوند در توصیف قتل هاییل توسط قابیل می‌فرماید: «فَطَوَّقَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (قرآن کریم ۵: ۳۰) امام علی علیه السلام در برخی سخنان خود به معرفی نمونه‌های عینی

مغلوب شدگان نفس پرداخته است. از جمله در سخنی «طلحه» را مغلوب هوی نفس معرفی می‌کند، که این غلبه سبب اسارت عقل وی و بی‌پروا پیش رفتن وی و نپذیرفتن هیچ سخنی گردیده است. (خطبه ۳۱) هم چنین حضرت در سخنی خطاب به شریح قاضی او را اسیر هوی نفس می‌شمرد که اسارت این هواها و خواسته‌ها مانع او در تعقل و پذیرش حق شده است. (نامه ۳)

امام سجاده علیه السلام نیز در فرازی از مناجات شاکیان رفتارهایی فاقد تفکر، تدبیر و نیاندیشیدن در عواقب امور را ناشی از غلبه نفس دانسته و از آن به درگاه خدا شکوه می‌کند. و به حضرت حق پناه می‌برد. «الهی، اَلِیکَ اَشْکُو نَفْسًا بِاَلْثَوِّ اَمَّارَةً، وَ اِلَیَّ اَلْخَطِیئَةِ مُبَادِرَةً..... مَمْلُوءَةً بِالْعَقْلِ وَ السَّهْوِ..» در فرازی دیگر می‌فرماید: « اَلِهی اَشْکُوا اِلَیکَ عَدُوًّا یُضَلِّلُنِی ... قَدْ مَلَا بِالْوَسْوَاسِ صَدْرِی وَ اَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِی یُعَاضِدُ لِی اَلْهَوِی وَ یُزِیِّنُ لِی حُبَّ الدُّنْیَا وَ یُحَوِّلُ بَیْنِی وَ بَیْنَ الطَّاعَةِ وَ التَّرَلُّفِ» این در حالی است که بیش از صدها آیه قرآن به موضوع تفکر و تدبر و ضرورت اندیشیدن و علم در پرداخته و از افراد خواسته شده موانع تفکر را از زندگی خود حذف و پیش از انجام هر عملی در آن تدبر و تعقل کنند (قرآن کریم ۲۱: ۶۷، قرآن کریم ۳۹: ۳۸) و فقدان تفکر و تعقل را سبب هبوط انسان به مرحله حیوانیت (قرآن کریم ۱۷۹: ۷، قرآن کریم ۲۲: ۸) و عامل هلاکت جهنمیان می‌داند: «وَ قَالُوا لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ اَوْ نَعْقِلُ مَا کُنَّا فِی اَصْحَابِ السَّعِیرِ» (قرآن کریم ۶۷: ۱۰)

۲. آمال آزمندانه مادی

دومین عاملی که می‌تواند منجر به تکانشوری گردد و خود خصیصه‌ای مستقل و برآمده از نفس است که مورد شکایت معصومین علیهم السلام قرار گرفته است، خصوصیت ناشایستی است که امام سجاده علیه السلام از آن به «طَوِیْلَةَ الْاَمَلِ» یا آرزوی دور و دراز (مناجات مفتقرین، مناجات شاکیان) تعبیر می‌کند. انسان در مسیر پر فراز و نشیب زندگی نیازمند پشتوانه محکمی است که با تکیه بر آن چرخ‌های زندگی خود را به حرکت درآورد این نیروی محرک همان آرزوست که اگر در دل‌های مردمان افول کند نظام زندگی به هم می‌ریزد. اما هر چیزی حدی دارد که اگر از آن اعتدال خارج شود مفساد جدی و خطرناکی در پی خواهد داشت. آرزو نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین یا در قالب حقیقی خود قرار می‌گیرد که از آن به «آرزوی ممدوح» یاد می‌شود. و یا از حد خود خارج شده که از آن تعبیر به «طول الامل و آرزوهای دور و دراز» می‌شود. آمالی که صرفاً جنبه دنیایی دارند و اهداف



مورد نظر آنها به امیال و خواسته‌های نفسانی و دنیایی مربوط می‌شود. یکی از خصوصیات نفس، آزمند کردن انسان به لهو و لعب و مسائل دنیایی صرف و غفلت از آخرت است. بنابراین وجود چنین خصلتی در نفس، عامل شکایت معصوم علیه السلام از آن شده است. امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: «مَيَّالَةٌ إِلَى اللَّعْبِ وَاللَّهْوِ، مَمْلُوءَةٌ بِالْغَفْلَةِ وَالسَّهْوِ» (مناجات شاکین) آیات قرآن نیز فقط کسانی را که از این آزمندی نفس در امان مانند رستگار دانسته و می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا ... وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (قرآن کریم ۶۴: ۱۶) و امام علی علیه السلام به واسطه این خصیصه آسیب زنده و سخت کنترل شونده نفس، برای کسی که هوای نفس را مهار کند طلب رحمت می‌کند؛ زیرا یکی از بدی‌های نفس را، سیری ناپذیری و بی‌پایان بودن آمال و خواسته‌هایش می‌داند. «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ، وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مِّنْ رِّعَاءٍ، وَإِنَّهَا لَا تَنزِعُ إِلَى مَعْصِيَةٍ فِي هَوَى» (خطبه ۱۷۵)

ج: شکایت از شیطان

برخی اهل لغت واژه شیطان را از ریشه «شطن» به معنای دور شدن دانسته‌اند. بنابراین به هر موجود سرکش از انس و جن و حیوان نیز، شیطان اطلاق می‌شود. (ابن فارس احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳۴؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۱۴) و برخی از ریشه «شیط» دانسته‌اند. لذا مقصود ابلیس است که از خشم و حسادت سوخت و از سجده به آدم بازماند و خودداری کرد. (ابن منظور ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۳۸) آیت الله مصباح معتقدند: شیطان مفهوم وصفی دارد و بر هر عامل شری اطلاق می‌گردد و به صورت عام، هر موجودی که مبدأ شرارت است، چه انسان‌هایی که باعث انحراف و تخریب و تشکیک در اعتقادات و باورهای دینی افراد می‌شوند و چه آن دسته از جنیان که به شر و فساد در زمین می‌پردازند، در زمره شیاطین به شمار می‌آیند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۸-۱۵۷) اطلاق این لفظ، بر غیر شیطان مؤید قرآنی نیز دارد. (انعام ۱۱۲، ناس) این واژه به صورت مفرد و جمع هشتادوهشت بار در قرآن به کار رفته است. انسان در طول حیاتش همواره با این دشمن خستگی‌ناپذیر و فریبکار که همواره با ترفندهای مختلف، به دنبال اجابت خواسته‌هایش توسط انسان و رخت اقامت افکندن در سرزمین وجود اوست، مواجه است. بنابراین اطلاع از

گونه‌های تصرفات شیطان در انسان پیش زمینه‌ای ضروری است. به طور کلی تصرفات شیطان در انسان دو گونه است:

- ۱- تصرف در شناخت‌ها و باورهای انسان به وسیله القانات و وسوسه‌ها. در این راستا گاهی شیطان با وسوسه و تشکیک، یقین انسان را به شک تبدیل می‌کند و باعث تردید انسان در امر یقینی می‌شود.
- ۲- تصرفات شیطان در رفتار انسان که به وسیله آراستن و زیبا نشان دادن رفتارها و گاهی با ایجاد ترس و بیم در دل انسان، وی را به سمت انجام و یا ترک آن عمل سوق می‌دهد. مثلاً با القا و ایجاد توهم وجود لذت فوق‌العاده در کار زشتی، انسان را به انجام آن وا می‌دارد و پس از آنکه انسان به موهوم بودن آن لذت پی برد، دوباره با ترفندی جدید انسان را فریب داده و به انجام همان گناه وا می‌دارد و پیوسته انسان را اسیر وسوسه‌ها و فریفته لذت‌های موهوم می‌سازد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹) خداوند از باب لطف، مکر و دشمنی شیطان با انسان را گوشزد کرده است آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (قرآن کریم ۳۵: ۶) حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه قاصعه با اقتباس این مفهوم آیه در کلام خود می‌فرماید: (از شیطان دوری کنید چرا که شیطان با تمام قوا به نبرد با آدمیان آمده است). امام علیه السلام با قسم به جان خود می‌فرماید: (به جانم سوگند! او تیر خطرناک را برای شما آماده نموده و در کمان گذارده و با قدرت تا آخرین حد کشیده و از مکانی نزدیک به سوی شما پرتاب نموده است). (خطبه، ۱۹۲) امام سجاد علیه السلام نیز در مناجات خمسۀ عشر، ابتدائاً دشمنی شیطان با انسان را گوشزد می‌کند و از این شیطان اغواکننده به خدا پناه می‌برد: «إِلَهِي أَشْكُو إِلَيْكَ..... شَيْطَانًا يَغْوِينِي»
 بر مبنای آیات قرآن می‌توان مراحل نفوذ شیطان در انسان را چنین ترسیم نمود:



اما تفصیل آنچه از صفات، شگردها، شیوه‌ها و اهداف تصرف شیطان در وجود انسان که سبب شکوه معصوم و پناه بردن از آن به حضرت حق می‌شود بر اساس آنچه از منابع مورد پژوهش و تجلی آیات شریفه قرآن بر آن به دست می‌آید عبارتند از:

۱. ایجاد وسوسه و خطورات پنهانی در دل انسان

واژه "وسواس" در اصل صدای آهسته‌ای است که از به هم خوردن زینت آلات برمی‌خیزد! سپس به هر صدای آهسته گفته شده، و بعد از آن به خطورات و افکار بد و نامطلوبی که در دل و جان انسان پیدا می‌شود، و شبیه صدای آهسته‌ای است که در گوش فرو می‌خوانند اطلاق گردیده. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۶۹) خداوند در آیات مختلف در مورد این ترفند شیطان سخن می‌گوید: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمْ» (قرآن کریم ۷: ۲۰) «...فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ» (قرآن کریم ۲۰: ۱۲۰) «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (قرآن کریم ۱۱۴: ۴-۵)

امام سجاده علیه السلام ضمن تلمیح به فرموده حق تعالی در اشاره به ایجاد وسوسه پنهانی شیطان می‌فرماید: «شَيْطَانًا... قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَاسِ صَدْرِي وَ أَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِي يِعَاضِدُ لِي الْهَوَى» ایشان این نکته را نیز در مناجات خود متذکر می‌شود که شیطان برای ایجاد وسوسه از هوای نفس استفاده می‌کند «يِعَاضِدُ لِي الْهَوَى» یعنی هوای نفس میل به گناه دارد و دل انسان به لذت‌های دنیوی گرایش دارد. شیطان از وجود این بستر درونی در وجود انسان بهره می‌گیرد و به وسیله آن، وسوسه‌ها و خواسته‌های خود را تقویت می‌نماید و افراد را گرفتار گناه و عصیان می‌کند. امام علی علیه السلام نیز در خطبه هفتم، ضمن توصیف فرایند نفوذ شیطان، یکی از راه‌های نفوذ وی را رصد آمادگی نفوس انسان‌ها می‌داند. چنانکه در خطبه غراء و حکمت ۳۲۳ بار دیگر این همنشینی (نفس و شیطان) را متذکر می‌شود

۲. تبدیل تولی به تبری و ایجاد خصومت

یکی از اهداف شیطان به فرموده خداوند این است که روابط فی‌مابین انسان‌ها را دچار آسیب‌ها و اختلال نموده و با هر ترفندی عداوت و کینه بین افراد را شعله‌ور سازد. در وقایع بین حضرت یوسف و برادرانش خداوند از زبان حضرت یوسف به برهم خوردن این رابطه به عاملیت شیطان اشاره می‌نماید: «وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَ جَاءَ بِكُمْ مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي...» (قرآن کریم ۱۲: ۱۰۰) و در آیه ۹۱ سوره مائده به ابزار شیطان جهت ایجاد تفرقه اشاره می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ

يُضِدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» در این آیه، از شراب و قمار به عنوان ابزار شیطان جهت اختلاف افکنی نام برده شده است. بدیهی است نوشیدن شراب باعث تحریک سلسله اعصاب شده و عقل و تفکر را تخدیر و عواطف عصبی را به هیجان در می آورد، و این هیجان اعصاب اگر در راه خشم و غضب بکار رود مسلماً پیامدهای تلخ و بزرگترین جنایت را رقم زند و اگر در مسیر شهوت و بهیمیت قرار گیرد قطعا هر فسق و فجوری را چه درباره مال و عرض خود و چه در باره دیگران در نظرش زینت داده و فرد را به هتک جمیع مقدسات دینی و اجتماعی وا می دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۲۲) بنابراین نوشیدن شراب یکی از اهداف میانی شیطان است که رفتارهایی فاقد تفکر و برخاسته از خیالات و اوهام را رقم می زند لذا در مناجات خمسه عشره از این موجود با چنین صفاتی شکایت می شود: «اللّٰهٰی اَشْكُوْا اِلَيْكَ عَدُوًّا ... قَدْ مَلَا بِالْوَسْوَسِ صَدْرِيْ وَ اَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِيْ يُعَاضِدُ لِي الْهَوٰى وَ يُرِيِّنُ لِي حُبَّ الدُّنْيَا» امام علی علیه السلام در خطبه ۱۸۱ و ۱۲۷ نهج البلاغه در نکوهش فریب خوردگان از خوارج چنین می فرماید: (همانا شیطان، امروز آنان را به گریختن و از جمع مسلمانان بریدن، خواند، و فردا از ایشان بیزار باشد، و از آنان به کنار. آنان را همین بس که از راه راست برون شدند، و در کوری و گمراهی سرنگون، از حق رویگردان، و سرکش در گمراهی، روان). در آیه ۵۳ سوره اسراء خداوند به تبیین یکی دیگر از ترفندهای شیطان برای ایجاد روحیه دشمنی در میان مؤمنان پرداخته و می فرماید: شیطان از کلمات فتنه انگیز و حتی از لغزشها و خطاهایی که مردمان معمولاً نسبت به آنها حساسیت و واکنشی ندارند استفاده می کند «وَ قُلْ لِّعِبَادِيْ يَقُوْلُوْا اَلَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ اِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِيْنًا» امام علی علیه السلام در خطبه همام اشاره می فرماید که برخی کلمات دشمنی افکن و شبهه برانگیز را شیطان به زبان انسان جاری می سازد. بنابراین در خطبه ۲۰۶ سپاهیان خود را از بدگویی به دشمن و سب و لعن آنان نهی می کند و می فرماید این کلمات می تواند آتش خشم آنها را برافروخته و کینهها را عمیق تر سازد.

۳. ایجاد انحراف فکری و عقیدتی (تخریب رابطه انسان با معبود)

به صریح آیات قرآن، شیطان، رهزن طریق سعادت و کمال و نیل انسانها به قرب الهی است. حتی در قرائت قرآن ممکن است شیطان آفاتی از قبیل خودنمایی، فریب مردم، رقابت های منفی،



فهم غلط و ... القا کند لذا انسان باید حتی هنگام تلاوت از شر همه آفات، به حق تعالی پناه ببرد. «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (نحل/۹۸) بنابراین به فرموده خداوند این موجود از هر ابزاری برای تخریب رابطه انسان با معبود و جدایی انداختن بین آنها و هر آنچه مانع طاعت و تقرب به خداوند است استفاده می‌کند و بعضاً آنها را به انسان تعلیم و القا می‌کند. از جمله این ابزار نیرنگ، به فرموده خداوند: شراب، قمار، بت‌پرستی و بخت آزمایی است که جملگی موانعی هستند که انسان را از یاد خدا، اطاعت و تقرب به او و به طور کلی از لذت‌های اخروی و کمالات انسانی باز می‌دارد. خداوند با اشاره به این شگرد شیطان می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ... إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (قرآن کریم: ۵: ۹۰-۹۱) خوب و نیکو جلوه دادن اعمال بد و به عبارتی زیباسازی اعمال نادرست نیز ترفندی است که شیطان جهت تبدیل افکار انجام می‌دهد. به عبارتی یکی از گذرگاه‌های شیطان در این جهت، تزئین دوستی دنیای مذموم در نظر انسان‌ها است. که این ترفند عمدتاً از طریق، القاء علاقه افراطی به اموال و فرزندان اتفاق می‌افتد. خداوند در مورد این ترفند شیطان می‌فرماید: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَمِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» (قرآن کریم: ۳: ۱۴) امام سجاده علیه السلام به این ترفند وی اشاره کرده و می‌فرماید «وَرَيْرِي لِي حُبُّ الدُّنْيَا وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطَّاعَةِ» و ضمن شکایتش از شیطان به این هدف شیطان که جدایی انداختن بین عبد و مولی است اشاره نموده و می‌فرماید: «الْهِيَ أَشْكَو إِلَيْكَ.. شَيْطَانًا... يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطَّاعَةِ وَالثَّقَلَيْنِ» (مناجات شاکین) به دیدگاه امام علی علیه السلام در فریبندگی این عامل در بحث حب دنیا مفصلاً پرداخته شد. اما نظر صریح ایشان در مورد ترفند شیطان در جدایی انداختن بین عبد و معبود در خطبه غراء بیان شده است. حضرت علیه السلام می‌فرماید: «شیطان زشتی‌های گناهان را زینت می‌دهد، گناهان بزرگ را کوچک می‌شمارد، و آرام آرام دوستان خود را فریب داده، راه رستگاری را بر روی دربند شدگانش می‌بندد...» و یا در خطبه ۲۰ می‌فرماید: شیطان می‌خواهد گره‌های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید

۴. ایجاد رفتارهای تکانشی

شیطان به واسطه وعده‌ها و وعیدهایش، انسان را به سمت تکانه‌ها و خواسته‌های خود سوق می‌دهد. بر اساس گزاره‌های دینی این صفات می‌تواند به رفتارهای تکانشی و خطرناک و مهلک منجر شود. خداوند در مورد رفتارهای ناشی از این پیروی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (قرآن کریم ۲۴: ۲۱) در واقع، شیطان همواره مترصد فرصتی است تا انسان را در معرض لغزش و خطا قرار داده و بدین طریق وی را در کنترل کنش‌ها، غرایز و هوس‌ها ناتوان ساخته و در نهایت با حمله‌ای حساب شده او را غافلگیر کند و ضربه نهایی را بر او وارد سازد. خداوند در آیات مختلف به این ترفند شیطان اشاره می‌فرماید: «الَّذِينَ تَرَى إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (قرآن کریم ۴: ۶۰)

از قول حضرت موسی می‌فرماید: «فَأَسْتَعَاثُ الَّذِي مِنْ شَيْعَتِهِ عَلَيَّ الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ» (قرآن کریم ۲۸: ۱۵) در قضیه آدم و حوا می‌فرماید: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (قرآن کریم ۲: ۳۶)

در لغزش برخی در جنگ احد: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا...» (قرآن کریم ۳: ۱۵۵) امام علی علیه السلام چنانکه پیش از این اشاره شد به کرات و در مواضع مختلف شیطان را مبدأ شرارت و گمراهی و ایجاد رفتارهای تکانشی معرفی می‌کند (خطبه ۱۲۰، ۹۰، ۸۲، ۶۳، ۱، ..) امام سجاد علیه السلام نیز در مناجات شاکین با ذکر مبدأ شرارت و گمراهی بودن شیطان از وی به خداوند پناه می‌برد و می‌فرماید: «إِلَهِي أَشْكُو إِلَيْكَ عَدُوًّا يَضِلُّنِي وَ شَيْطَانًا يَغْوِينِي»

شیطان، اجرایی کردن فرایند تکانشوری را بر دو محور اصلی «طمع و بیم» استوار می‌سازد. موضوعات محوری که در نهج‌البلاغه و مناجات خمسه عشر نیز همواره به عنوان دام‌های شیطان مورد توجه بوده است. در ادامه بحث تبیین این دو محور و پیامدهای آن که منجر به شکایت معصوم علیه السلام از آن‌ها شده است ارائه می‌شود.

۱- طمع:

از جمله آن‌چه شیطان به واسطه آن زمینه طمع را در دل انسان پرورش می‌دهد: پرداختن به آرزوهای طولانی و پوشالی و میل به جاودانگی است.

الف - آرزوهای طولانی و پوشالی

آرزوهای طولانی، بذره‌های شومی هستند که اگر در وجود آدمی رشد کنند تمام اعمال انسان را فاسد کرده و او را به انواع ردایل و گناهان آلوده می‌نمایند. خداوند از زبان شیطان در مورد این ترفند و پیامد آن می‌فرماید: «وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَ لَا مَنِيْنَهُمْ وَ لَا مَرْنَهُمْ فَلْيَبْتَكِرْ ءَاذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُّبِينًا» (قرآن کریم ۴: ۱۱۹) خداوند در آیه ۲۰ سوره نساء می‌فرماید: «يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيْهِمْ وَ مَا يَعِدُّهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُوْرًا» کسی که آرزوهای طولانی داشته باشد آخرت را فراموش کرده و فقط به دنیا فکر می‌کند و همین امر سبب ورود شیطان به زندگی او می‌شود و نتیجه ورود شیطان به زندگی انسان جز گمراهی چیزی نیست. چنانکه امام علی علیه السلام در خطبه ۶۳ به تزیین گناهان توسط شیطان، طوری که آرزوی آنها در دل‌ها پرورش یابد و پیامد ناخوشایند و آسیب‌زننده آن که خسران و فراموشی آخرت است، اشاره می‌کند. ایشان در جنگ نهروان نیز هنگامی که از کنار کشتگان خوارج می‌گذشت یکی از علت‌های فریب و زبان آنان را چنین بیان می‌فرماید: «بدا به حال شما، آنکس که شما را فریفت به شما زبان رسانید، عرض شد: یا امیرالمؤمنین علیه السلام چه کسی آنها را فریب داد؟ فرمود: شیطان گمراه‌کننده و نفس اماره فرمان‌دهنده به بدی آنها را به وسیله آرزوها گول زد و راه گناه را برایشان باز کرد، و وعده پیروزی داد و همه آنها را به آتش جهنم فرستاد». (حکمت ۳۲۳)

ب - وعده جاودانگی

«فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا دَمُّ هَلْ أَذُنُكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٌ لَّا يَبْلَى» (پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‌شود، راه نمایم). (قرآن کریم ۲۰: ۱۲۰)

۲- بیم و ترس منفی و نابجا

ترس منفی و نابجا غالباً از توهم یا حقارت نفس و یا ناتوانی در مواجهه با مصائب و مشکلات پیش می‌آید و می‌تواند تحرک لازم را از افراد گرفته، مانع شکوفایی استعدادها و توانایی‌شان شده و حتی در

دفاع از جامعه و ناموس آدمی را به انواع محرومیت‌ها و مشکلات مبتلا سازد. از این رو امام علیه السلام این نوع ترس را مایه نقصان (سیدرضی، ۱۳۸۹، حکمت ۱۲) و همنشین ناامیدی برمی‌شمرد. (همان: حکمت ۱۶) از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام ترس بخصوص ترس‌های ناگهانی، نابجا و منفی، عقل و فهم آدمی را مبهوت و سرگردان می‌نماید. (همان: خطبه ۳۴، ۱۲۲، ۲۷) عمدتاً عامل ایجاد چنین ترس‌هایی شرارت دیگری از ناحیه شیطان است که پیروان خود را با سخنان و شایعات بی‌اساس، می‌ترساند. خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا ذَا لِكُمُ الشَّيْطَانُ يَخَوْفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (قرآن کریم ۳: ۱۷۵) در واقع، شیطان در گام نخست با ایجاد بدگمانی و بی‌اعتمادی نسبت به خداوند و آموزه‌های الهی، حس امنیت را در افراد تغییر می‌دهد چنانکه ترس از غیر خدا را جایگزین ترس از خدا می‌نماید: «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنَ» (قرآن کریم ۵: ۴۴) نمونه دیگر و از جمله مصادیق همیشگی این ترس، وعده تهیدستی و ترس از فقر است که منشاء آن ایجاد بدگمانی و بی‌اعتمادی نسبت به رزاقیت خداوند می‌باشد. «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ» (بقره/۲۶۸) و یا زمانی که انسان قصد انفاق مال را دارد وعید نیازمندی منصرفش می‌سازد. (منافقون ۷ و ۱۰) لذا خداوند با صدور فرمان به انفاق، این ترس نابجا را کنار می‌زند (قرآن کریم ۱۷: ۲۹) از طرفی تبعیت از شیطان، خود عاملی در ایجاد احساس ترس، پشیمانی و خواری و مذلت است. حضرت علی علیه السلام در مورد آدم علیه السلام بعد از فریفته شدن می‌فرماید: «فَاغْتَرَّهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَةً... فَبَاعَ الْبَيِّنَ بِشَكِّهِ وَ الْعَرِيْمَةَ بِوَهْنِهِ، وَ اسْتَبَدَلَ بِالْجَدَلِ وَجَلًّا، وَ بِالْإِغْتِرَارِ نَدَمًا» (خطبه ۱) خداوند در آیه ۲۹ سوره فرقان می‌فرماید: «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِبُلَانَسِنِ حَذُولًا» امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه مفصلاً در این موضوع و با توجه به ابعاد مختلف آن سخن گفته است. با توجه به گستره تأثیر خوف منفی، امام زین العابدین علیه السلام از خداوند می‌خواهد او را در زمره خائفان از خودش قرار دهد. نه غیر از او: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ... دُمُوهُمْ سَائِلَةٌ مِنْ خَشْيَتِكَ وَ... أَفْعِدْتُهُمْ مِنْ خَلِيعَةٍ مِنْ مَهَابَتِكَ»



نتیجه‌گیری

شکوه‌های عرفانی از جمله موضوعات برجسته و قابل توجه در نهج البلاغه و مناجات‌های خمسسه عشر است. که با توجه به شأن ولایی معصومین علیهم‌السلام معنایی متفاوت از شکواییه‌ها نزد عارفان و صوفیه دارد. محتوای این مناجات‌ها دلیلی است بر این ادعا که کلام امام معصوم علیه‌السلام تجلی معارف قرآن است و کلامش چیزی جز تفسیر و تفصیل قرآن نیست، محور مشترک شکواییه‌ها در این دو منبع شکواییه‌های عرفانی است که هدفش همسو با آیات قرآن، تذکر موانع درونی و بیرونی است که همواره بشریت را احاطه کرده و جملگی با ترفندهای مشترکی چون تزئین و زیباسازی گناهان، تلقین آمال آزمندانه، تغییر حس امنیت، و نفوذ در شناخت‌ها، باورها و رفتار انسان، بستر انحرافات فکری، عقیدتی، عملی و ایجاد رفتارهای تکانشی را فراهم می‌سازد تا بدین طریق به تخریب رابطه انسان با معبود و نهایتاً بازداشتن انسان از اهداف متعالی و تکامل مادی و معنوی نائل گردد. نگاه مسئولانه و متعهدانه معصومین علیهم‌السلام نسبت به فرد فرد جامعه با مشاهده حرکت قشر عظیمی از جامعه مسلمین در مسیر ترفندهای نفس، دنیا و شیطان، سبب القاء شکواییه‌های عرفانی در قالب‌های مختلف ذم، تحسین، انذار و... گردید. این شکوه‌ها ضمن تعاملی آگاهانه با آیات قرآن از محتوای آیات بهره‌های فراوان برده و با اتکا به قرآن، مضامین آیات را به صور مختلف (اقتباس، تضمین و تلمیح) به نیکی در متن خود گنجانده‌اند. لذا یکی از مهم‌ترین عوامل ماندگاری این متون سرمشق‌گیری از آیات الهی و الگوگیری از آن با هدف پیاده‌سازی در موقعیت‌های عینی جامعه است. به گونه‌ای که با هدایت انسان‌ها و گسترش روح تقوا در جامعه بشری، سعادت فرد و اجتماع تضمین گردد. نتیجتاً وجود تضمینات و تلمیحات قرآنی در نهج البلاغه و مناجات‌های خمسسه عشر سبب قوت این متون و حاکی از ارتباط عمیق بین آیات قرآن و کلام معصومین علیهم‌السلام و نمودار مقام معرفتی ایشان نسبت به مفاهیم قرآن و بیانگر نقش آنها در تبیین و تفسیر قرآن است که در بسیاری از پژوهش‌ها هم این نتیجه ملموس است. این قرابت با قرآن نشان می‌دهد این گونه سخن گفتن، جز از معصومین علیهم‌السلام که صاحب فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین کلام بعد از قرآن و نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند صادر نمی‌شود. بنابراین، تحلیل محتوایی این منابع بدین سبک، ضمن تبیین قرابت اندیشه و الهام‌گیری معصومین علیهم‌السلام از کلام خداوند، موبد اعتبار سندی و دلیلی محکم بر صدور آن از ناحیه معصوم علیه‌السلام و اثبات انتساب آن به صاحبانش است.

منابع
القرآن الکریم
نهج البلاغه
صحیفه سجادیه

۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم، ۱۳۸۵ ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، ۱۳۷۷ ش، *شرح نهج البلاغه*، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، قم، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.
۳. احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، به کوشش: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. اصفهانی، ابوالفرج، ۱۴۱۵ ق، *الاعتانی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۵. افریقی مصری، جمال الدین محمد (ابن منظور)، ۱۴۰۸ ق، *لسان العرب*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. بلاذری احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ ق، *جمل من انساب الاشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶ ش، *تصنیف غررالحکم ودرر الکلم*، قم: دفتر تبلیغات، چاپ اول.
۸. جعفری، محمد مهدی، ۱۳۸۲ ش، *نهج البلاغه شناخت: تلخیص و بازنویسی مباحثی از نهج البلاغه* امام علی علیه السلام، تهران: مؤسسه فرهنگی اهل قلم.
۹. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۶ ش، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ ق، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، محقق: احمد عبدالغفور عطار، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۱. حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تحقیق: مؤسسه آل البیت، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت.
۱۲. حق شناس، حسن، ۱۳۹۵ ش، *طرح پنج عامل شخصیت شناسی*، چاپ اول، تهران: انتشارات روان سنجی.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داود، چاپ اول، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.



۱۴. شوشتری، محمد تقی، ۱۳۷۶ش، *بهبج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، چاپ اول، مشهد: مرتضی.
۱۷. القتال النیشابوری، محمد بن حسن، [بی تا]، *روضه الواعظین*، چاپ اول، قم: شریف رضی.
۱۸. فراخی قصرابونصر، مرضیه، ۱۳۹۰ش، *شکوائیه در شعر قرن ششم (عصر سلجوقی)* دانشگاه اصفهان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات فارسی.
۱۹. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱ش، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ ششم.
۲۰. قمی، عباس، (بی تا)، *کلیات مفاتیح الجنان*، چاپ اول، قم: اسوه.
۲۱. مصباح یزدی، محمد تقی، (بی تا)، *اخلاق در قرآن*، تهران: امیرکبیر.
۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۰ش، *سجاده های سلوک: شرح مناجات های حضرت سجاده سالکیه*، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله.
۲۳. مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ۱۳۷۱ش، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. مغنیه، محمد جواد، *الکشاف*، ۱۴۲۴ق، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۵. مفید، محمد بن محمد (شیخ مفید)، ۱۴۱۳ق، *أمالی المفید*، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، ۱۳۷۵ش، *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام*، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۸۵ش، *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۸. نوروزی، محمد، ۱۳۸۴، *آسیب شناسی رفتاری انسان از دیدگاه قرآن*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۹. هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، ۱۳۵۸ش، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، چاپ چهارم، تصحیح: سید ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه.

۳۰. اکبری، منوچهر؛ اسفندیاری، مهسا، ۱۴۰۰ش، بررسی انواع شکواییه در مثنویهای عطار، متن پژوهی ادبی، دوره ۲۵، شماره ۸۹.
۳۱. حیدری آقایی، ۱۳۹۱ش، رسالت فرا عاشورایی، کیهان فرهنگی، شماره ۳۰۶.
۳۲. سازجینی، مرتضی؛ فرجی، سجاد، تجلی ادعیه قرآنی در مناجات خمسه عشر، ۱۳۹۵، دوفصلنامه مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی، سال ۱، شماره ۲.
۳۳. عسکری، مرتضی، سیره امام سجاد علیه السلام، ۱۳۸۶ ش، فصلنامه پیام، شماره ۸۶.
۳۴. علی انجم شعاع، ۱۳۹۹ش، مانعیت شیطان در پیشرفت انسان از منظر صحیفه سجّادیه با تطبیق قرآنی، علوم و معارف قرآن و حدیث، شماره ۸۵.
۳۵. معینی پور، مسعود؛ موسوی، سیدمحمد مهدی، سبک آموزش دینی امام سجاد علیه السلام، ۱۳۹۴ش، دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اسلام و روان شناسی، شماره ۱۶.
۳۶. میرقادری، سید فضل الله، ۱۳۸۵، شکوه های امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۴۸.